

سازمان عفو بین‌الملل خواهان لغو فوری حکم اعدام مجاهد کورکور شد



سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیهای، محاکمه و اتهامات مجاهد کورکور را «ساختگی» و «به شدت ناعادلانه» خواند، نسبت به خطر جدی و قریب الوقوع اجرای حکم اعدام این معترض بازداشت شده در شهر ایزده هشدار داد و از رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی خواست فوراً حکم اعدام مجاهد کورکور را «لغو» کند.



در این بیانیه، سازمان عفو بین‌الملل با تاکید بر اینکه مجاهد کورکور از زمان بازداشت در معرض ناپدیدسازی قهری، شکنجه و «اعترافات اجباری» قرار گرفته است، افزود که او از دسترسی به دادرسی عادلانه، وکیل مستقل و انتخابی محروم بوده است و در دادگاهی نمایشی به استناد «اعترافات اجباری» ناشی از شکنجه» به «اعدام محکوم» شده است.

عفو بین‌الملل گفت که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که کیان پیرفلک، کودک ۹ ساله، در ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در اثر شلیک نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی کشته شده است، تاکید کرد که خانواده پیرفلک و دیگر خانواده‌های دادخواه کشته شدگان ایزه نیز نیروهای امنیتی را عامل کشته شدن فرزندان خود معرفی کرده‌اند.

در این بیانیه به عدم دسترسی مجاهد کورکور به درمان نیز اشاره شده و آمده است که این معترض بازداشت شده در جریان حمله نیروهای امنیتی به هنگام بازداشتش از ناحیه پا مصدوم شده و در طول بازداشت نیز به جای درمان تحت شکنجه قرار گرفته است.

عفو بین‌الملل در بخشی از بیانیه خود خطاب به محسنی اژه‌ای افزود: «از شما می‌خواهیم که فوراً حکم محکومیت و اعدام مجاهد (عباس) کورکوری را لغو کنید و امکان دسترسی او به وکیل مستقل، مراقبت‌های پزشکی و ملاقات با خانواده‌اش را فراهم کنید.»

مجاهد کورکور از معترضان بازداشت‌شده در ایزه است. پس از کشته شدن کیان پیرفلک، کودک ۹ ساله اهل ایزه و چندین نوجوان، زن و جوان دیگر در شامگاه ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱، ابتدا مقام‌های جمهوری اسلامی از جمله محسن رضایی اعلام کردند که عاملان این کشتار در «کمتر بیست و چهار ساعت بعد، وقتی قصد خروج از مرزهای شمال غربی کشور را داشتند، بازداشت شده‌اند.»

با این حال نیروهای امنیتی، یک ماه بعد در سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۱ با حملۀ مسلحانه به روستای «پرسوراخ» در اطراف ایزه دو تن از جوانان معترض به نام‌های محمود احمدی و حسین سعیدی را کشتند و مجاهد (عباس) کورکور را نیز بازداشت کرده و رسانه‌های حکومتی، این‌بار او را متهم کشته شدن کیان و دیگر کشته شدگان ۲۵ آبان ایزه معرفی کردند.

سه ماه پس از بازداشت مجاهد کورکور، خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضائیه، روز ۲۸ اسفند ماه بدون ذکر جزئیات از برگزاری دادگاه مجاهد کورکور خبر داد و اعلام کرد که دادستان ایزه در کیفرخواست، مجاهد کورکور را به «تیراندازی با سلاح جنگی، اخلاص در نظم عمومی و ایراد خسارت عمده به تمامیت جسمانی منتج به جان باختن هفت نفر از جمله کیان پیرفلک» متهم کرده است.

همین خبرگزاری وابسته به قوه قضائیه روز جمعه، ۱۸ فروردین ۱۴۰۲، اعلام کرد که برای «عباس کورکوری مشهور به مجاهد کورکور» به عنوان «متهم اصلی کشته شدن کیان پیرفلک» حکم اعدام صادر شده اما این حکم «غیر قطعی» و «قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور» است.

این در حالی است که میثم پیرفلک، پدر کیان پیرفلک، که خود نیز در اثر اصابت گلوله در شامگاه ۲۵ آبان به شدت مجروح شده بود، پس از بهبود نسبی، با انتشار ویدیویی هرگونه اتهامی به مجاهد کورکور در ارتباط با کشته شدن فرزند خود، کیان، را رد کرد.

پدر کیان پیرفلک در این پیام ویدیویی گفت: «دادخواه خون پسرم هستم، من هیچ شکایتی از مجاهد کورکور و بچه‌های ایزه نکرده و نخواهم کرد چون من و همسرم به چشم خود دیدیم که نیروهای امنیتی به فرماندهی سردار عیدی علیپور، ماشین ما را به رگبار بستند، مرا زخمی کردند و پسرم را به قتل رساندند.»

خانواده‌های دیگر کشته‌شدگان ایزه از جمله خانواده میلاد سعیدیان‌جو، نیز به طور رسمی اعلام کرده‌اند که شکایتی از مجاهد کورکور ندارند و نیروهای امنیتی حکومتی را عامل شلیک و کشتار کودکان و نوجوانان ایزه می‌دانند.

مجاهد کورکور، از زمان بازداشت تا پس از برگزاری

دادگاه و صدور حکم اعدام از داشتن وکیل انتخابی و دسترسی به دادرسی عادلانه محروم بوده است.

علاوه بر این، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی طی شامگاه چهارشنبه سی و یکم خرداد و پنجشنبه اول تیر ماه، دوبار به منزل خانواده کورکور در شهر ایزه یورش بردند.

یسنا کورکور، خواهر مجاهد کورکور روز پنجشنبه اول تیر ماه در صفحه اینستاگرام خود حمله نیروهای امنیتی به منزل پدر و مادر خود را «یورش وحشیانه» خواند و با تاکید بر اینکه از زمان یورش این نیروها «هیچ اطلاعی از خواهرش، نگار کورکور» در دست نیست، تاکید کرد که «مسئولیت سلامت نگار کورکور، با حکومت و نیروهای امنیتی» است.

۰۹/تیر/۱۴۰۲

برگرفته از رادیو فردا

تظاهرات در بروکسل

هشتم ژوئیه به مناسبت یادبودی از جنایات 18 تیر 98 در حمله مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به خوابگاه دانشجویان و هم‌چنین در استمرار جنبش □□□□□□ □□□□□□ دوباره گرد هم آییم.



هشتم ژوئیه به مناسبت یادبودی از جنایات ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ ، در حمله مزدوران رژیم اسلامی به خوابگاه دانشجویان و همچنین در استمرار جنبش " زن ، زندگی ، آزادی " ، دوباره گرد هم آییم.

هماهنگی جمهوری خواهان لائیک در اروپا-
شبکه " زن، زندگی، آزادی " بلژیک-
انجمن حقوق بشری امید-
در بلژیک

Le 8 juillet,
Tous ensemble ,
All together,

Rassemblement à la Place Jean Ray ,
1000 Bruxelles
Belgique
14h - 17h

هماهنگی جمهوری خواهان لائیک در اروپا
شبکه "زن، زندگی، آزادی"
انجمن حقوق بشری امید

Place Jean Ray
Bruxelles

Belgique

14h – 17h

آلترناتیوها و منشورها در پرتو درسهای خیزش 1401

خیزش انقلابی در فضای مجازی، با ویژگیهای یگانه و متمایز نسبت به جنبشهای پیش از خود، درسهای اساسی و مهمی بر جای گذاشت. از این پس، هر تحلیل، منشور، پلاتفرم، آلترناتیو یا راهکار سیاسی و اجتماعی در راستای گذر از جمهوری اسلامی ایران، نمیتواند از ارزشها و درسهای این خیزش تأثیر عمده نپذیرد.



در جریان و در پی این خیزش، منشورهای، در تبیین آلترناتیوهای گوناگون، کمابیش شتابزده و گاه فرصتطلبانه، از سوی روندهای مختلف اپوزیسیون ایران، به طور عمده در خارج از کشور، انتشار یافتند. در توضیح و تبلیغ آنها، کنفرانسها و همایشها با شرکت کنشگران سیاسی متشکل یا منفرد برگزار شدند.

موضوع این نوشتار، بررسی و نقد آلترناتیوها و منشورهای ارائه شده از سوی گروههای مختلف اپوزیسیون ایران در پرتو درسهای خیزش 1401 است. اما پیش از پرداختن به آن، سه درس عمده این جنبش را از دیدگاه خود توضیح میدهیم.

سه درس عمده

خیزش موسوم به فضای مجازی خودانگیخته بود. دسته‌ای، حزبی، جریان‌ی یا قدرتی، نه در داخل کشور و نه از خارج، به وجودش نیاورده بود. رهبری یا هدایتش نمی‌کرد. از پیش سازماندهی یا برنامه‌ریزی‌اش نکرده بود. تئوری یا ایدئولوژی خاصی، جز امر آزادی، راهنمایش نبود. این خیزش در روند مستقل خود موفق به

تشکلیابی نشد. اما توانست، با وجود سرکوب و ترور، شکلها و شیوه‌هایی از هماهنگی، پیوند و سازماندهی میان خود را ایجاد کند. این خیزش در عین حال انقلابی بود چون کلیت نظام دیکتاتوری دینی و تبعیض را نفی می‌کرد.

از خیزش سه درس سیاسی اصلی می‌آموزیم.

درس اول: ضرورت طرح خواسته‌هایی ایجابی و اثباتی در نفی رژیم جمهوری اسلامی. خیزش 1401 علیه دیکتاتوری و تبعیضهای مختلف، از جمله بر اتنی‌های ساکن ایران، برای کسب آزادی و دموکراسی بود. نام دموکراسی، البته آشکارا توسط معترضان خیابان اعلام نشد، اما بی‌تردید خواست اصلی آنان را تشکیل می‌داد. با توجه به این ناگفته‌ی خیزش است که مبارزان آزادی‌خواه ایران موظفاند، همراه و همزاد با شعارهای سلبی و نفی‌گرا، همواره طرح‌ها و هدفهای ایجابی و اثباتی خود را اعلام کنند. تنها بدین سان، آشکار و شناخته می‌شود که مبارزه یا انقلاب از برای چیست؟ چه هدفی را دنبال می‌کند؟ چه چیز را می‌خواهد جایگزین آنی کند که اکنون حاکم است و دیگر نمی‌خواهیم باشد؟

درس دوم: ضرورت تشکلیابی جنبش داخل با تکیه به نیروی خود. جنبشهای اجتماعی نوین امروزی، چه در جهان و چه در ایران، تحزب سنتی را رد و نفی می‌کنند. این گونه سازماندهی‌های کلاسیک عموماً هی‌رارشیک، قدرت‌طلب و اقتدارگرا هستند. اما جنبشهای امروزی در پی ابداع شکل‌های جدید و متفاوتی از سازماندهی خود برای تغییرات بنیادی اجتماعی می‌باشند. می‌خواهند به صورت جنبشی، افقی، شبکه‌ای و غیرسلسله‌مراتبی عمل نمایند. می‌خواهند دموکراتیک، مستقل از دولت، احزاب و قدرتها یعنی خودمختار و خودگردان باشند. با تشکیل سازمند و پایدار □□□□ □□□□، هم خود تصمیم گیرنده باشند و هم خود اجرا کننده. این تشکلیابی‌های نوین رهبری‌های خودخوانده و از بالا را بر نمی‌تابند. قیومیت آنها را نمی‌پذیرند.

درس سوم: ضرورت همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان خارج از کشور. خیزش انقلابی ثابت کرد که جمهوری‌خواهان دموکرات و رهایی‌خواه ایران، در جدایی و پراکندگی، نمی‌توانند نقش فعالی در پشتیبانی عملی و معنوی از جنبش داخل به عنوان وظیفه‌ی اصلی، اگر نه تنها وظیفه، ایفا نمایند. همکاری و همگرایی آنها برای پیش‌برد این امر، اما نباید با نگاه، انگیزه و هدف قدرت‌طلبانه

و اقتدارگرا، نه به قصد آلترناتیو سازی، رهبری و هدایت جنبش داخل از خارج، بلکه به منظور ایجاد همبستگی جهانی با مبارزات داخل کشور باشد.

آلترناتیوها و منشورها

در پرتو این درسها، به بررسی آلترناتیوها و منشورها در کلیتشان می‌پردازیم. می‌دانیم که در پی خیزش اخیر، با پیدایش تصور واهیِ فروپاشی نزدیکِ رژیم، در نزد بسیاری از سازمان‌ها و کنشگران سیاسی در خارج از کشور، متن‌هایی به نام پلاتفرم، منشور، آلترناتیو، برنامه گذار، دستور عمل، راه‌کار... تدوین، اعلام و تبلیغ شدند. گفتگوهای پیرامون آن‌ها در فضای سایبری، رسانه‌های مجازی، میزگردها، دانشگاه و غیره برگزار شدند. در عین حال می‌دانیم که بنا بر تجربه، پاره‌ای از این تلاش‌ها با فروکش التهابات و توهمات، با سیر اتفاقات و تحولات، پایدار نخواهند ماند. از سوی دیگر، با این پیش‌فرض نیز حرکت می‌کنیم که بیشتر این منشورها و آلترناتیوها را کنشگران اپوزیسیون خارج از کشور مطالعه کرده‌اند. چه بسا نیز خود مستقیم یا غیر مستقیم در تبیین برخی از آن‌ها نقش داشته‌اند. در نتیجه من در این جا، دست به بررسی مشخص یکایک آن‌ها با نام و نشان‌شان نمی‌زنم. تنها به تقسیم‌بندی و تمایزگذاریِ مضمونیِ آن‌ها در کلیتِ سیاسی‌شان می‌پردازم.

آلترناتیوهای اقتدارگرا و طرح‌های رهایی‌خواه

در باره‌ی آلترناتیوهای پیش‌کشیده از سوی گروه‌بندی‌های مختلف اپوزیسیون ایران، به‌ویژه در خارج از کشور، دو مقوله را باید قبل از هر چیز از هم تفکیک و متمایز کرد. یکی، بحث آلترناتیو به معنای طرح یا بدیل سیاسی و اجتماعی مورد نظر و خواست ما در مقابل رژیم جمهوری اسلامی است. دیگری، سیاست آلترناتیوسازی یعنی اعلام یک رهبریِ خودخوانده با بدیل و برنامه جایگزینیِ رژیم در خارج از کشور است. این روزها، پاره‌ای از آلترناتیوها به ویژه معنای دوم را با خود به همراه دارند.

اما به طور کلی، آلترناتیوهای اپوزیسیونی را من به دو دسته تقسیم می‌کنم. یکی، بدیل‌های اقتدارگرا و دیگری طرح‌های رهایی‌خواه. طرفداران آلترناتیوهای اقتدارگرا طیف گسترده‌ای از

اپوزیسیون ایران به‌ویژه در خارج از کشور را تشکیل می‌دهند. از جریان‌های راست تا چپ را در بر می‌گیرند.

از یکسو، سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان را داریم. اینان با تفاوت‌هایی نه چندان مهم خواهان احیای نظام پادشاهی یا مונارشی در ایران هستند. سیستمی که همواره در درازای تاریخ ایران، قدرتی مستبد و خودکامه بوده است.

از سوی دیگر، با نیرویی پراکنده، چپ‌های سنتی را داریم. اینان بدون نقد تاریخ سیاه جمهوری اسلامی در یک قرن گذشته، بدون گسست از تجربه‌ی فاجعه‌بار سوسیالیسم دولتی و استبدادی، همچنان خواهان استقرار سیستمی توتالیتار به رهبری حزب، طبقه یا "شورا" می‌باشند.

در رده‌ای دیگر از اقتدارگرایان و به مراتب شدیدتر، مجاهدین خلق را داریم. اینان چون فرقه‌ای بسته و درپرده، توتالیتار، اسلامگرا و نظامی‌گرا عمل می‌کنند. آلترناتیو، ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک و راه‌کار این جریان، فرای ادعاها و لفاظی‌ها، مبتنی بر جمهوری اسلامی است، که هواداران و توده‌ی باید به طور مطلق از آن‌ها پیروی کنند.

افزون بر این‌ها، بخش‌های غیردموکرات و اقتدارگرایی در میان جمهوری‌خواهان نیز وجود دارند که پارادایم آن‌ها حاکمیت و سلطه‌ی دولتی متمرکز و مقتدر در ایران است. ایدئولوژی افراطی در ترفیع ناسیونالیسم ایرانی و تمرکزگرایی دولتی، این دسته از جمهوری‌خواهان ایران را، در زمینه اقتدارگرایی، از زمره جریان‌های نامبرده در بالا قرار می‌دهد.

اما در برابر آلترناتیوهای اقتدارگرا، طرح‌های سیاسی و اجتماعی آزادی‌خواه، جمهوری‌خواه، دموکراتیک و لائیک نیز خوشبختانه وجود دارند. پاره‌ای از اینان بنا بر نظریه و عمل رهایی‌خواهی می‌اندیشند و عمل می‌کنند. یعنی در راستای رهایی از سلطه‌های گوناگون، از سلطه دولت‌گرایی. از سلطه قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، ملی و جهانی.

از این بخش، نتیجه می‌گیریم که در اوضاع سیاسی- اجتماعی امروز ایران، طرح ایجابی و اثباتی مورد نظر ما، در جمهوری اسلامی، هم باید در برابر جمهوری اسلامی قرار گیرد و هم در برابر آلترناتیوهای اقتدارگرایی که در بالا نام بردیم. یعنی به

بیانی دیگر، در مقابل طیفی از راست سلطنت‌طلب تا چپ توتالیتار با گذر از جمهوری‌خواهان تمرکزگرا.

منشورها و تقسیم‌بندی آنها

در مجموع، این منشورها را می‌توان بر پایه پاسخ به سه پروبلما تیک سیاسی و اصلی امروز ما متمایز کرد. هر کار بررسی، نقد و سنجش این منشورها یا پلاتفرم‌ها در کادر این دسته‌بندی می‌تواند روشنگر باشد. این سه پروبلما تیک را ما معیار رده‌بندی و مفهوم سازی منشورها قرار می‌دهیم. یکی، تبیین هدف مبارزه است: سرنگونی رژیم، اصلاح آن و یا مبارزه‌ی مطالبه محوری. دومی، طرح و تجویز شکل مطلوب نظام آینده است: جمهوری، سلطنت (پادشاهی) و یا مسکوت گذاردن این موضوع در مرحله‌ی کنونی. و سرانجام سومین مسئله، رابطه‌ی این منشورها با آلترناتیو سازی و رهبری در خارج از کشور است.

1- منشورهای سرنگون طلب، اصلاح طلب و مطالبه محور

امروزه، با شکست سیاست اصلاحات در رژیم جمهوری اسلامی، بیشتر منشورهای مخالفان جمهوری اسلامی، حداقل در خارج از کشور، اصل براندازی نظام را در دستور کار خود قرار داده‌اند. طرفداران این منشورهای سرنگون طلب از روندهای مختلف سیاسی برمی‌خیزند. از جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها تا هواداران پادشاهی و سلطنت، از اقتدارگرایان تا رهایی‌خواهان. این منشورها خود را بیانگر خواست اکثریت بزرگ مردم ایران می‌دانند، که به معنایی درست است زیرا مردم ایران در اکثریت بزرگشان خواهان برافتادن رژیم دیکتاتوری و دین‌سالاری جمهوری اسلامی‌اند. با این حال، بین جریان‌های سرنگون طلب اختلاف‌های عقیدتی، سیاسی، تاکتیکی و استراتژیکی ژرف وجود دارند که امکان تلفیق و تجانس منشورها را به دست نمی‌دهند.

اما از سوی دیگر، هستند هم‌چنان طرح‌هایی، به‌ویژه از سوی پاره‌ای از کنشگران داخل کشور، که اصلاحات و نه براندازی رژیم را تبلیغ و تجویز می‌کنند. این در حالی است که بخش عظیمی از مردم ایران باور به امکان تغییر رژیم از راه رفرم ندارد. در حقیقت، اصلاح طلبی در ایران، یعنی سیاست حفظ رژیم با انجام تغییراتی هر چند مهم، بیان وجود نا امیدی در بخش‌هایی از مردم است که باور به امکان ایجاد تغییرات رادیکال در کشور و جامعه را

ندارند. این بخشها در خود قدرت و توانایی پذیرش ریسکها، خطرهای و هزینه‌های یک تغییر و دگرگونی ریشه‌ای را نمی‌بینند. اینان، در شرایط تنگناهای مختلف اقتصادی و معیشتی، نگران آینده‌ی ناروشن خود و کشورشان در فردای فروپاشی رژیم در منطقه و دنیای پرآشوب کنونی می‌باشند. از این رو نیز اینان در خیزش‌های گوناگون به طور فعال پا به میدان نگذاشتند. با این که غیر مستقیم همبستگی خود را با معترضان خیابان ابراز نمودند. با توجه به این نکته، منشورهای سرنگون‌طلب، در نفی و رد اطلاع‌طلبی، باید کوشش کنند که به ناباوری این بخشهای اجتماعی پاسخی شایسته دهند. توضیح‌دهند که هر مبارزه و مقاومتی، آن هم در برابر یک رژیم ترور و سرکوب، هزینه‌ها و خطرهای خود را دارد. بدون سختی و فداکاری فردی و جمعی، هیچ مردمی و هیچ مبارزه‌ای در جهان موفق به کسب آزادی، دموکراسی و برابری نشده است.

سرانجام ما امروز با گونه‌ای دیگر از منشور رو به رو می‌باشیم که خود را "مطالبه محور" می‌خواند. طراحان مبارز و پر ادعای آن، با الفاظی برآمده از چپ رادیکال و انقلابی، خود را در چهارچوب اقتصادی، معیشتی، صنفی، سندیکالیستی و مدنی، ولو در شکل منشوری "حداقل"، محدود و محکوم می‌سازند. اما اینان با این پرسش اساسی و اجتناب‌ناپذیر روبه‌رو می‌شوند که مطالبات صنفی و مدنی طرح شده در منشورشان، چه رژیم و حکومتی را مخاطب قرار می‌دهد؟ آیا این مخاطب، رژیم حاکم کنونی است؟ اگر چنین است، چگونه «رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی»، بنا به توصیف خود آن‌ها، می‌تواند مطالبات رادیکال آن‌ها دهد؟ آیا مخاطب، رژیم پسا جمهوری اسلامی است؟ اگر چنین است، پس چرا منشور آن‌ها در باره‌ی رژیم آینده هیچ چیز نمی‌گوید؟ به واقع، این گونه منشورها یا پلاتفرم‌های مطالباتی با امضای پاره‌ای از گروه‌های صنفی، سندیکایی و مدنی، در داخل یا خارج کشور، سخنی از تغییر و براندازی رژیم جمهوری اسلامی بر زبان نمی‌آورند. مسائل مبرم سیاسی کشور را در کمال ابهام یا مسکوت می‌گذارند. مسائل اجتماعی و سیاسی مبرم و مهمی چون جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، حقوق بشر، فهرستی از حلقه‌های گم‌شده‌ی این گونه منشورها را تشکیل می‌دهند. در یک کلام، آشفتگی و ناتوانی این منشورهای مطالبه‌محور، با ظاهری رادیکال و چپ اما در حقیقت فرمیستی و اکونومیستی، در کمبودها و کاستی‌های اساسی و سیاسی آن‌ها نمودار می‌شوند.

2- منشورهای جمهوری‌خواهی و غیر جمهوری‌خواهی

پاره‌ای از منشورهای موجود با صراحت خود را جمهوری‌خواه می‌نامند و به دفاع آشکار از این نوع رژیم می‌پردازند. اما کم نیستند منشورهایی که شکل نظام آینده یعنی جمهوری یا پادشاهی (مونارشی) را مسکوت می‌گذارند. طرفداران آنها به بهانه‌ی ضرورت ایجاد یک اتحاد و ائتلاف بزرگ از جمهوری‌خواهان تا سلطنت‌طلبان برای سرنگونی رژیم، تعیین نوع نظام آینده که به راستی اختلاف‌برانگیز است را به فردای پسا براندازی واگذار می‌کنند. اما همی تجارب، از جمله خود انقلاب 57 ایران، نشان می‌دهند که ائتلاف و اتحاد با سرپوش گذاردن بر اختلافها پایدار نمی‌مانند. بر خلاف تصور بانیان آنها، ایدئولوژی‌های مختلف و اهداف و قدرت عمل، نیرو و کارایی به وجود نمی‌آورد. بلکه بر عکس هر چه بیشتر و ژرف‌تر از اعتبار کار سیاسی و اعتماد به آن می‌کاهد. با وام‌گیری از نیکول لورو، یونان‌شناس فرانسوی و تعریف او از «سیاست» در پرتو دموکراسی یونان باستان، باید گفت که در جوامع پُر تنش بشری در درازای تاریخ، همواره، اتحاد، رابط‌های اختلافها و تفاهم، رابط‌های تقابلها بوده و هست. منشورهایی که به بهانه‌ی ایجاد اتحاد بزرگ، شکل نظام آینده مورد نظر خود را آشکارا بیان و مشخص نمی‌کنند، محصول همکاری و سازش نامیمون و فرصت‌طلبانه‌ی بخش‌هایی از جمهوری‌خواهان با طرفداران سلطنت و پادشاهی‌اند. اپوزیسیون پایبند به جمهوری، موظف به نقد و رد این گونه پلاتفرم‌هایی است که اهداف را جزء تفکیک‌ناپذیر اصول پایه‌ای خود قرار نمی‌دهند.

3- منشورها در راستای آلترناتیو سازی در خارج از کشور

پاره‌ای نه کم از منشورها و راه‌کارهای انتشار یافته از طرف گروه‌های اپوزیسیون برون مرزی، نگاه و سوی به قدرت و اعلام اهداف و شیوه‌های دستیابی به آنها دارند. از جمله آنان که صحبت از وکالت، شورای گذار، طرح براندازی و از این دست می‌کنند. دست‌زدن به چنین سیاست‌های توهم‌ساز و ناممکن در خارج از کشور، چیزی نیست جز سرهم کردن «بدیل‌ها» و «رهبری‌هایی کاذب، غیرواقعی، سایبری... جدا از میدان اصلی اجتماعی و مبارزاتی. این گونه راه‌کارهای قدرت‌طلبانه و اقتدارگرا توسط احزاب، گروه‌ها یا کنشگران در تبعید، ناگزیر، برای به رسمیت شناختن خود، متکی به قدرتهای

خارجی می‌شوند. در نتیجه، اگر سد راه نشوند، کمکی به جنبش داخل نمی‌کنند.

مهم‌ترین، اگر نه تنها وظیفه‌ی جریان‌های اپوزیسیونی خارج از کشور، همبستگی عملی و معنوی با جنبش داخل کشور است. اینان، از هر دسته و گرایشی، بهتر است به دنبال سراب قدرت، حاکمیت و رهبریت نروند. بیشتر تلاش خود در خارج از کشور را در راه ایجاد یک همبستگی بزرگ بین‌المللی با جنبش‌های داخل کشور به کارگیرند.

موضع ما

در پایان این نوشته، لازم است که موضع سیاسی و کلان خود را در چند نکته اساسی یادآوری کنیم. به منزله‌ی هواداران جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین (لایسیته)، در راستای نظریه و عمل رهایی‌خواهی.

در شرایط امروز ایران، سه شعار ایجابی ما چنین می‌تواند باشد: نه به سلطنت و پادشاهی، آری به جمهوری. نه به دیکتاتوری، آری به آزادی و دموکراسی. نه به دین‌سالاری، آری به لایسیته. در توضیح این سه شعار می‌گوئیم:

دموکراسی چون مشارکت مردمان در اداره‌ی امور خود، ممکن نیست مگر با استقرار آزادی‌های گوناگون. آزادی بیان، اندیشه و عقیده. آزادی تجمع، تشکل و سندیکای مستقل. آزادی مخالفت و اعتراض. آزادی تظاهرات و اعتصاب. آزادی مطبوعات و رسانه‌های مستقل. آزادی فعالیت‌های مدنی. در بستر این آزادی‌ها و در پایبندی به حقوق بشر، دموکراسی یعنی انتخابات آزاد با رأی همگانی. یعنی تشکیل مجلس، نهادهای آزاد، مستقل و میانین. یعنی پلورالیسم و چندگانگی. دموکراسی مورد نظر ما، بدین سان، با هر گونه مناسبات اقتدارگرا، دیکتاتوری، پادشاهی، دین‌سالاری، تک‌حزبی و توتالیتار در تضاد قرار می‌گیرد.

لایسیته، جدایی کامل دولت (به معنای سه قوای قانون‌گذاری، قضائی و اجرائی) و دین است. لایسیته برابری همه‌ی شهروندان، مستقل از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان، را تضمین می‌کند. در لایسیته، دین رسمی وجود ندارد. قانون اساسی ارجاع به دین یا

مذهب نمی‌کند. مذهب و دین امری خصوصی‌اند. هر فرد آزاد است که دین‌دار، بی‌دین یا ضد دین باشد.

جمهوری در مقابل پادشاهی و سلطنت قرار می‌گیرد. در جمهوری، سیاست، دولت، حکومت و به طور کلی اداره‌ی امور جامعه و کشور، امر عموم تلقی می‌شود و نه در □□□□□□ فردی، دسته‌ای، شورایی، حزبی، طبقه‌ای و یا نمایندگان. جمهوری یعنی حکومت قانون. استقلال سه قوای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی. انتخابی بودن مقامات کشوری در همه‌ی سطوح برای مدتی محدود و معلوم. جمهوری مورد نظر ما، چون نگهبان یکپارچگی کشور، تمرکزگرا نیست. جمهوری غیر متمرکز شرط همزیستی مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و آزاد مردمان مختلف سرزمین پهناور ایران است، با اتنی‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، با خواست‌های دموکراسی‌خواهانه و برابری طلبانه. اما شکل و شیوه مشخص عدم تمرکز در ایران (خودمختاری، فدرالیسم، مجالس استانی و یا اشکال بدیع و نوین دیگر...) را مردم با رایزنی دموکراتیک، با تشکیل مجلس مؤسسان خود، در فردای برچیده شدن جمهوری اسلامی، تعیین و تبیین خواهند کرد.

در پرتو اصول فوق، جمهوری‌خواهان □□□□□ □□□□□ موظف به همکاری و همگرایی در راستای پشتیبانی از جنبش داخل کشور می‌باشند. می‌گوئیم «نزدیک و همسو»، زیرا همکاری و همگرایی با پاره‌ای از جریان‌های اپوزیسیون ایران، حتا آنان که ادعای دموکراسی‌خواهی، جمهوری‌خواهی یا چپ دارند، با توجه به اختلافات اساسی موجود، امروزه ممکن نیست. حال اگر جمهوری‌خواهان نزدیک به هم تمایل به تبیین منشوری مشترک داشته باشند، پرسش این است که چه نکات سیاسی عمده، به عنوان مشترکات، را باید در طرح خود مطرح کنند؟ آن‌ها را در 5 بند زیر می‌توان خلاصه کرد. این موارد در عین حال می‌توانند شرط همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان ایران نیز بشمار آیند.

1- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت‌اش.

2- آزادی، جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین.

3- برابری زن و مرد، پایبندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیوسته‌های جهانی آن، لغو مجازات اعدام.

4- برابر حقوقی اتنی‌ها و اقلیت‌ها در ایران. به رسمیت شناختن

چندگانی زبانی، اتنیکی و فرهنگی در کشور.

5- استقلال و یکپارچگی ایران. عدم وابستگی به قدرتهای خارجی.

باشد که همکاری جمهوریخواهان خارج از کشور، در پرتو اصول بالا، بتواند امر پشتیبانی از جنبش رهاییخواهان مردم ایران را هر چه بهتر و بیشتر به پیش راند.

شیدان وثیق

ژوئن 2023 - تیر 1402

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com

از آزادی هزاران زندانی سیاسی عقیدتی در ایران دفاع کنیم!



مردم ایران امیدوار بودند که پس از فرو ریختن دیکتاتوری سلطنتی، دیگر در این کشور زندانی سیاسی و عقیدتی وجود نداشته باشد و بساط زندان، شکنجه و اعدام آزادیخواهان و دگرانیشان برای همیشه از این سرزمین رخت بربندد. اما دریغ و درد که چنین

نشد. استبداد سلطنتی رفت و این بار استبدادی در لباس اسلام سر برآورد تا با تمام مظاهر تمدن بشری و انسان و انسانیت وارد جنگی بی پایان شود. کشتار، اعدام و شکنجه مخالفان را امری عادی و روزمره و ناشی از اجرای فرامین الهی تلقی نماید. از چاله در آمدیم و بر چاه شدیم.

هیچکس به درستی نمی داند و هیچ آمار دقیقی در دست نیست تا کسی بداند که حکومت اسلامی در طول ۴۴ سال گذشته چه تعداد انسان را به زندان افکنده، شکنجه کرده و به قتل رسانیده است؟ چه تعداد دست و پای انسان های ایرانی با احکام «شرع مقدس» و بیدادگاه های اسلامی قطع و چشم های متهم ها کور شده است؟! همین قدر می دانیم که زندان ها و شکنجه گاه ها و شکنجه گران حکومت اسلامی همیشه فعال بوده اند.

و نیز می دانیم که هزاران زن و مرد و کودک ایرانی شیفته آزادی و عدالت در گور و گورهای دستجمعی و خاوران های بی نام و نشان در گوشه هایی از سرزمین ایران، توسط جانیان جمهوری اسلامی به خاک سپرده شده اند. توحش و خودکامگی حکومت اسلامی به درجه ای رسیده است که تروریست های حاکم بر ایران، اتباع کشورهای خارجی و ایرانیان دو تابعیتی را با هدف باج خواهی از دولت های خارجی دستگیر و زندانی می کنند. متأسفانه دولت های خارجی تسلیم این عمل تروریستی حکومت اسلامی ایران می شوند و این امر موجب تشویق و ترغیب تروریست های حاکم بر ایران به ادامه اعمال تبهکارانه و ضد بشری می گردد.

دادخواهی و توجه به وضعیت زندانیان سیاسی عقیدتی در ایران و طنین افکن ساختن صدای آنان در مجامع بین المللی، مبرم ترین وظیفه تمام مدافعان حقوق بشر و وجدان های بیدار در سراسر جهان است.

ما نهادهای حقوق بشری ایرانی امضا کننده این بیانیه بر خود لازم می دانیم به آگاهی جهانیان به ویژه تمام نهادها و شخصیت های مدافع حقوق بشری برسانیم که جمهوری اسلامی فقط در چند ماه گذشته و در جریان خیزش بزرگ زن زندگی آزادی، چند صد جوان و کودک ایرانی معترض به قتل مهسا امینی را در خیابان به قتل رسانده، با شلیک به چشم معترضان، ده ها نفر را نابینا و بیش از ۲۰ هزار نفر را دستگیر و مورد شکنجه و آزار جنسی قرار داده است. همچنین جانیان حاکم، در راستای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، ده ها نفر

را پس از اعمال شکنجه های طاقت فرسا و اعتراف گیری های دروغین اعدام کرده اند.

در رابطه با نقض گسترده حقوق بشر در ایران، بسیاری از هم وطنان معترض ما مجبور به خروج از کشور و پناهنده شدن میگردند. ما خواهان رسیدگی هر چه زودتر به شرایط پناهندگان ایرانی در کشورهای میهمان هستیم.

ما نهادهای امضا کننده این بیانیه، عهد کرده ایم که به دادخواهی و مبارزه برای آزادی تمام زندانیان سیاسی عقیدتی و محاکمه سران و تمام آمران و عاملان جمهوری اسلامی در ۴۴ سال جنایت علیه بشریت در دادگاه های مردمی در ایران آزاد و دموکراتیک، هم چنان ادامه دهیم.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران ژوئن ۲۰۲۳

امضاکنندگان:

- ۱ - انجمن زنان مونترال
- ۲ - انجمن جمهوری خواهان آلمان و هلند
- ۳ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۴ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو
- ۵ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۶ - جنبش جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک ایران
- ۷ - حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۸ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۹ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۰ - زنان برای آزادی و برابری پایدار
- ۱۱ - صدای زنان سوسیال دموکرات ایران

- ۱۲- فدراسیون اروپا
- ۱۳- کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۴- کارزار حقوق بشر برای ایران
- ۱۵- کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۱۶- کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
- ۱۷- کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۱۸- کمیته حقوق بشر جنوب کالیفرنیا
- ۱۹- کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۰- مادران پارک لاله - دورتموند
- ۲۱- مادران صلح مونترال
- ۲۲- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۳- همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
- ۲۴- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال

**اعدام دسته‌جمعی ۱۰ زن بهائی
در چهل سال پیش در جمهوری
اسلامی ایران**



چهل سال پیش ایران ده زن بهائی را اعدام کرد. امروز جامعه جهانی کمپین «#داستان_ما_یکست» (#OurStoryIsOne) را راه اندازی می‌کند و برای دریافت آثار هنری به مناسبت بزرگداشت این زنان و اصل برابری فراخوان می‌دهد.

کمپین جهانی به یاد این زنان و در حمایت از برابری جنسیتی در ایران فراخوان عمومی

ژنو - (۱۵ مه ۲۰۲۳) ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ - روز ۱۸ ژوئن ۲۰۲۳ (۲۸ خرداد ۱۴۰۲) چهلمین سالگرد اعدام ۱۰ زن بهائی در شیراز است که در یک شب توسط جمهوری اسلامی در میدان چوگان شیراز به دار آویخته شدند. جرم آنها انکار نکردن باور به آئینی بود که اصل برابری جنسیتی - که در ایران وجود ندارد و جرم‌انگاری می‌شود - و همچنین وحدت، عدالت و راستگویی را ترویج می‌کند.

در تلاشی بی‌رحمانه برای وادار کردن این زنان به انکار باورشان، آنها را یکی بعد از دیگری و در حالی که مجبور به تماشای اعدام دیگر زنان بودند به دار آویختند. یکی از آنها تنها ۱۷ سال داشت و بیشتر آنها بیست و چند سال سن داشتند. این رویداد تکان‌دهنده و اقدام وحشیانهٔ حکومت ایران با بهت و خشم گروه‌های حقوق بشر و شهروندان عادی در سراسر جهان مواجه شد.

رهبران جهان در آن زمان [موجی از درخواستها](#) را برای آزادی زنان و مردان بهائی که محکوم به اعدام شده بودند به راه انداختند. اما این تلاشها نتیجه‌ای نداد.

جامعهٔ جهانی بهائی اکنون یک کمپین جهانی با عنوان «#داستان_ما_یکیست» (OurStoryIsOne#) راه‌اندازی می‌کند که هدفش گرامیداشت این زنان اعدامی و تلاش دیرین زنان ایرانی از هر عقیده و پیشینه‌ای برای تحقق برابری جنسیتی در دهه‌های گذشته است، تلاشی که تا به امروز ادامه دارد.

سیمین فهندژ، نمایندهٔ جامعهٔ جهانی بهائی در سازمان ملل در ژنو می‌گوید: «داستان این ۱۰ زن بهائی به پایان نرسیده است. اعدام آنها فصلی از داستان ادامه‌دار استقامت و فداکاری زنان ایرانی در مسیر برابری است. امروز در خون و اشک و زخم هزاران زن جوان در ایران که خواهان تحقق برابری‌اند، می‌توان طنین بی‌عدالتی وارد شده بر ۱۰ زن شیراز را دید که مرگ دلخراششان زندگی بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است. ما امروز شاهد همان روحیه و همان انتخاب از سوی مردم به ویژه زنان هستیم: دفاع از اصول عدالت و برابری با نهایت تلاش. امروز زنان ایران هر چند مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند و زندانی می‌شوند -درست مانند زنان پیش از خود- با شهامت و شجاعت انتخاب کرده‌اند تا برای زندگی در ایرانی آباد و دادگستر کوشا باشند.»

در برخی موارد، علت دستگیری زنان بهائی اعدام شده برگزاری کلاسهای تعلیم و تربیت اخلاقی برای کودکان دختر و پسر بود. بهائیان ایران از قرن نوزدهم میلادی با تلاشهایی در سطوح مختلف، از جمله تأسیس مدارس دخترانه برای ترویج برابری جنسیتی کوشش کرده‌اند. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، بهائیان به ویژه به دلیل ترویج برابری کامل زنان و مردان، که به زنان اجازه می‌داد در تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی شرکت کنند و به اجتماعاتی که مردان در آن حضور داشتند بپیوندند، مورد هدف قرار گرفتند.

خانم فهندژ افزود: «جامعهٔ بهائی ایران همواره خواستار مشارکت همه‌جانبهٔ زنان در تمامی عرصه‌های حیات اجتماع از جمله در فرآیندهای تصمیم‌گیری بوده و هزینهٔ سنگینی برای آن پرداخته است. جامعهٔ بهائی با تحمل بیش از ۴۰ سال آزار و اذیت سیستماتیک، که متأسفانه اکنون دامن هم ایرانیان را گرفته است،

و با وجود عواقب بسیار زیادی که برایش داشته، بر حق خود برای خدمت به ایران که برای بهائیان سرزمینی مقدس است از طریق ترویج اصولی مانند برابری جنسیتی، عدالت و دسترسی به آموزش و پرورش، پافشاری کرده است.»

پس از اعدام این ۱۰ زن و طی چهار دهه پس از آن، صدها زن بهائی دیگر مورد آزار و اذیت شدید قرار گرفته‌اند و هم به عنوان زن و هم به عنوان بهائی با تبعیض مضاعف مواجه شده‌اند. پس از انقلاب، زنان بهائی که در مناصب برجسته اجتماعی به کشور خدمت می‌کردند، از مشاغل خود اخراج گشتند و دستگیر، زندانی، شکنجه و یا اعدام شدند. آن‌هایی که از این وقایع جان به در بردند از ورود به دانشگاه‌ها، مشاغل دولتی و تقریباً تمام جنبه‌های حیات اجتماعی محروم شدند.

جامعه جهانی بهائی اکنون در بزرگداشت ۱۰ زن شیراز و آرمان عدالت و برابری که آنان جان خود را برای آن فدا کردند از مردمان جهان، هنرمندان، موسیقی‌دانان، فیلمسازان و سایر فعالان در زمینه‌های مختلف هنری دعوت می‌کند تا یاد آنان را گرامی بدارند. مشارکت‌ها می‌تواند در قالب ترانه‌هایی درباره این ۱۰ زن، ویدئوهای کوتاه درباره زندگی آنها، خاطره‌ای از این زنان، هنرهای گرافیکی، آثار نوشتاری یا پست‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، نشست‌های عمومی و جلسات یادبود باشد تا از تلاش‌های بلندمدت برای برابری جنسیتی در ایران تمجید شود.

این کمپین در ماه ژوئن (خرداد) آغاز می‌شود و برای یک سال ادامه دارد، اما دوره فشرده آن از اول ماه ژوئن (۱۱ خرداد) آغاز و تا چهلمین سالگرد اعدام این ۱۰ زن در روز ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد) ادامه خواهد یافت.

خانم فهندژ افزود: «ایرانیان در جستجوی عدالت اجتماعی، بیشتر و بیشتر با هم متحد می‌شوند و امروز بر روی برابری زنان و مردان به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کشورشان تمرکز کرده‌اند. ما امیدواریم در کنار هم بتوانیم نه تنها یاد ۱۰ زن شیراز بلکه تمامی زنانی را که در سراسر ایران اصل برابری زنان و مردان را ارج می‌نهند و با استقامتشان در برابر ظلم به ساختن آینده‌ای بهتر برای کشور کمک کرده‌اند گرامی داریم.»

«بیایید در کنار هم بایستیم و بگذاریم تجارب مشترکمان از

استقامت و تلاشها و فداکاریهای جمعیمان برای ایران ما را متحد کند و نشان دهیم که فارغ از هر دین و پیشینه، به طور جدایی‌ناپذیری به هم پیوند خورده‌ایم. امیدواریم یادبود اعدام این ۱۰ زن، سبب روشنگری و تقویت گفتگوها درباره عدالت و برابری جنسیتی در ایران شود. داستان ما یکی است و تا تحقق آرمان‌های مشترکمان صداهایمان را بلند می‌کنیم.»

اطلاعات بیشتر در مورد اعدام این ده زن و شرح مختصری از زندگی هر یک از آنها در این مقاله در سایت جامعه جهانی بهائی قابل دسترسی است.

برگرفته از سرویس خبری جامعه بهائی - جامعه جهانی بهائی

[/https://news.persian-bahai.org](https://news.persian-bahai.org)

ویژگی‌ها و درس‌های خیزش انقلابی
1401



در حیات 44 ساله جمهوری اسلامی ایران، خیزش معروف به زن زندگی آزادی رخداد سیاسی- اجتماعی بزرگ و بیسابقه‌ای بود. سه ویژگی و سه درس اصلی آن را از دید خود بیان می‌کنیم.



ویژگی اول: خیزش خودجوش، مردمی و انقلابی.

خیزش خودانگیخته بود. دسته‌ای، حزبی، جریانی یا قدرتی، نه در داخل کشور و نه از خارج، آن را به وجود نیاورده بود. رهبری یا هدایت نمی‌کرد. از پیش سازماندهی یا برنامه‌ریزی نکرده بود. تئوری یا ایدئولوژی خاصی، جز امر آزادی، راه‌نمای این جنبش نبود. این خیزش تنها از درون خود نیروی مادی و معنوی می‌گرفت. این جنبش در روند مستقل خود موفق به تشکلیابی نشد. اما توانست، با وجود سرکوب و

ترور، شکل‌ها و شیوه‌هایی از هماهنگی، پیوند و سازمان‌دهی میان خود ایجاد کند. به گونه‌ای خودجوش، خودمحور و خودمختار. به صورت جنینی، موقتی، موضعی، افقی و محلی.

خیزش از سوی دیگر مردمی بود. زیرا نیروی اصلی آن را جوانان و نوجوانان، به‌ویژه دختران و زنان، شکل می‌دادند. اینان امروز نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. قیام‌کنندگان برخاسته از اقشار و طبقات مختلف بودند. از اتنی‌های مختلف ایران. از شهرها و شهرستان‌های بزرگ و کوچک. از سراسر کشور. مردم اما در انبوه خود، به دلایل مختلف، مستقیم یا به میدان نگذاشتند. با این حال، از راه‌ها و با شیوه‌های گوناگون، همبستگی و همسویی خود را با مبارزان خیابانی ابراز نمودند.

خیزش سرانجام انقلابی بود. بدین معنا که خواست برافتادن رژیم جمهوری اسلامی را داشت. رفرمیستی یا اصلاح‌طلب نبود. از نوع جنبش‌های اجتماعی پیشین در دهه‌های 80 و 90 نبود. جنبه‌ی مذهبی به هیچ رو نداشت. این خیزش خواستی، تقاضایی و یا مطالبه‌ای از حاکمان و رژیم نداشت. چه معیشتی، چه اقتصادی، چه صنفی و یا سیاسی. این خیزش از دولت افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی نمی‌خواست. مطالبه‌ی حقوق عقب افتاده نمی‌کرد. مطالبه‌ی آب، نان، کار، مسکن و از این دست نداشت. گدایی انتخابات آزاد و رفراندوم نمی‌کرد. این جنبش، انقلابی بود و بس. چون کلیت نظام دیکتاتوری دینی و تبعیض را نمی‌خواست. از ایدئولوژی و مجلس اسلامی‌اش تا قوای اجرایی، قضایی و نیروهای انتظامی‌اش.

ویژگی دوم: خیزشی علیه حجاب اجباری و زن‌ستیزی.

در تمام این سال‌ها، از انقلاب 1357 تا کنون، زنان ایران همواره در صف مقدم مبارزه با تبعیض جنسیتی و زن‌ستیزی یک رژیم تئوکراتیک قرار داشتند. دو پدیدار زن‌ستیزی و دین‌سالاری ویژگی ماهوی نظام حاکم بر ایران را تشکیل می‌دهند. در خیزش 1401،

دختران جوان، با اعتراض به حجاب اجباری، با روسری از سر برداری، دست به نفی شریعت و دین‌سالاری زدند. آن‌ها برابری زن و مرد را اعلام می‌نمودند. عمل روسری‌سوزی آن‌ها در میادین شهر، در ملأ عام، فوق‌العاده جسورانه و بی‌سابقه بود. نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ جهان، از این رو نیز مورد پشتیبانی جهانیان قرار گرفت. با مبارزات خود علیه زن‌ستیزی، زنان ایران در عین حال دست به یک اقدام فمینیستی جهان‌شمول می‌زدند. یعنی مبارزه برای رهایی زن از سلطه مردسالاری.

ویژگی سوم: خیزش علیه دیکتاتوری و تبعیض، برای آزادی.

خیزش 1401 علیه دیکتاتوری و تبعیض‌های مختلف از جمله بر اتنی‌های مختلف ساکن ایران بود. خیزش برای کسب آزادی و در عین حال دموکراسی بود. با اینکه خواست دموکراسی آشکارا توسط معترضان خیابان اعلام نشد، اما جنبه اصلی آزادی‌خواهی خیزش را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر، اقلیت‌های اتنیکی (اقوام یا ملیت‌ها) در ایران، از کردستان تا بلوچستان، در خیزش 1401 شرکتی بسیار فعال داشتند. بسیاری از اینان نیز دستگیر و تعدادی اعدام شدند. خواسته‌ها و شعارها همگی در جهت همبستگی و برابر حقوقی مردمان گوناگون در ایران بود. این خود بیان‌گر یکی دیگر از ویژگی‌های خیزش 1401 بود که مساله تبعیض اتنیکی را مطرح می‌کرد. تبعیض توسط رژیم تمرکزگرا که با زندگی آزادانه و برابری انسان‌ها در تفاوت‌های اتنیکی (قومی یا ملیتی)، فرهنگی، زبانی و غیره شان دشمنی بنیادی دارد.

با توجه به این ویژگی‌ها، درس‌های اصلی این خیزش را در سه نکته بیان می‌کنم.

درس اول: ضرورت طرح شعارهای ایجابی.

کنشگران آزادی‌خواه ایران موظفانند، همراه با شعارهای سلبی و نفی‌گرا، شعارها و هدف‌های ایجابی و

اثباتی خود را طرح کنند. در مبارزه برای سرنگونی یک نظام، اگر شعارهای سلبی همراه نشوند با طرحی جایگزین، آشکار و ایجابی، تغییری اساسی در اوضاع به وجود نخواهد آمد.

در اوضاع سیاسی- اجتماعی ایرانِ امروز، طرح اثباتیِ مورد نظر ما، هم در برابر جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و هم در مقابل آلترناتیوهای اقتدارگرای دیگر چون طیفی از راست سلطنت‌طلب تا چپ توتالیتار با گذر از جمهوری‌خواهان اقتدارگرا. سه شعار ایجابی جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک در شرایط امروز ایران می‌توانند چنین باشند:

نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی. نه به دین‌سالاری، آری به لائیسیته. نه به پادشاهی، آری به جمهوری.

دموکراسی چون مشارکت مردمان در اداره‌ی امور خود، ممکن نیست مگر با استقرار آزادی‌های گوناگون. آزادی بیان، اندیشه و عقیده. آزادی تشکل، تجمع، حزب و سندیکای مستقل. آزادی مخالفت کردن. آزادی اعتراض، تظاهرات و اعتصاب. آزادی مطبوعات و رسانه‌های مستقل. به طور کلی آن چه که آزادی‌های مدنی می‌نامیم. دموکراسی، در تعریف متعارف آن، یعنی انتخابات آزاد با رأی همگانی. وجود مجلس و نهادهای آزاد و مستقل. دموکراسی یعنی پلورالیسم، چندگانگی و پذیرش وجود تعارض و اختلاف در جامعه. با این تعریف، دموکراسی مورد نظر ما با هر گونه مناسبات اقتدارگرا، دیکتاتوری، پادشاهی، فرد سالاری، دین‌سالاری، تک-حزبی و توتالیتار در تضاد قرار می‌گیرد.

لائیسیته چون جدایی دولت (منظور سه قوای قانون‌گذاری، قضائی و اجرائی، که برخی حکومت نامند) و دین، برابری همه‌ی شهروندان مستقل از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان را تضمین می‌کند. در لائیسیته، دین رسمی وجود ندارد، مذهب و دین امر خصوصی تلقی می‌شوند و هر فرد آزاد است که باورمند

به دین ، بیدین یا ضد دین باشد.

جمهوری در مقابل پادشاهی و سلطنت قرار می‌گیرد. در جمهوری، سیاست، دولت، حکومت و به طور کلی اداره‌ی امور جامعه و کشور، امر عموم تلقی می‌شود و نه در انحصار فردی، دسته‌ای، شورایی، حزبی، طبقه‌ای و یا نمایندگانی. جمهوری، در تعریف متعارف آن، یعنی حکومت قانون، استقلال سه قوای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی. یعنی انتخابی بودن مقامات کشوری برای مدتی محدود و معلوم، از رئیس‌جمهور تا نمایندگان مجلس و غیره. چون حافظ یکپارچگی و وحدت کشور، جمهوری مورد نظر ما تمرکزگرا نیست. جمهوری غیر متمرکز شرط همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان مختلف ساکن ایران است. سرزمینی با اتنی‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و با خواست‌های دموکراسی‌خواهانه و برابری‌طلبانه. شکل عدم تمرکز (خودمختاری، فدرالیسم، مجالس استانی و یا غیر...) را مردم ایران از راه دموکراتیک، با تشکیل مجلس مؤسسان تعیین و تبیین خواهند کرد.

درس دوم: ضرورت تشکلیابی جنبش داخل با اتکا به نیروی خود.

جنبش‌های اجتماعی نوین امروزی، چه در جهان و چه در ایران، تحزب سنتی را رد و نفی می‌کنند. این گونه تحزب و شکل سازماندهی عموماً هی‌رارشیک، قدرت‌طلب و اقتدارگراست. اما جنبش‌های امروزی در پی ابداع شکل‌های جدید و متفاوتی از سازماندهی خود برای تغییرات بنیادی اجتماعی می‌باشند. چنین امری، به‌ویژه در فقدان دموکراسی و آزادی، مانند شرایط امروز ایران، البته کاری بس دشوار است، اما ناممکن نیست. این تشکلیابی‌های نوین می‌خواهند به صورت جنبشی، افقی، شبکه‌ای و غیرسلسله‌مراتبی عمل نمایند. دموکراتیک، مستقل از دولت، احزاب و قدرت‌ها باشند. خودمختار و خودگردان باشند. متکی بر مجمع عمومی باشند. یعنی هم‌زمان هم خود تصمیم گیرنده باشند و هم خود اجرا کننده. این تشکلیابی‌های نوین رهبری‌های خودساخته و از بالا را

بر نمی‌تابند. قیومیت آن‌ها را نمی‌پذیرند.

پرسش اصلیِ امروزی این است: خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی ضدسیستمی کنونی، با خصوصیاتی که نام بردیم، چگونه قادر به ایجاد تغییرات اساسی اجتماعی خواهند شد؟ اکنون ما پاسخی هنوز برای این پرسش نداریم. در تجربه و عمل و با درس‌گیری از کمبودها و نارسایی‌های خود است که این خیزش‌ها و جنبش‌ها قادر خواهند شد راه‌کارهایی مناسب بیابند. با این حال از نظر من چند باور را می‌توان از هم اکنون به صورت اثباتی بیان کرد. این که این خیزش‌ها و جنبش‌ها از راه اتکا به نیروی خود و مستقل از دولت، قدرت‌ها و احزاب قدرت‌طلب و اقتدارگرا می‌توانند تعیین‌کننده شوند. از راه تداوم و گسترش مبارزات خود. از راه پایداری و پابندی به امر آزادی، دموکراسی، پلورالیسم و چندگانگی هم به طور کلی در میدان مبارزات اجتماعی و هم به طور خاص در روابط و زندگی درون خود. از راه مسالمت‌آمیز و پرهیز از قهر، خشونت و حذف مخالفان. از راه پذیرش و به رسمیت شناختن اختلاف‌ها و تضادهای درون خود. از راه نفی و رد ایدئولوژی‌های توتالیتار، ناسیونالیستی، اقتدارگرا و قدرت‌طلب. سرانجام از راه پیوند و هم‌سو کردن خود زیر خواست‌های ایجابی و اثباتی. و این‌ها همه با تشکیل‌پذیری خود به دست خود، در خودمختاری، خودگردانی و خودسازماندهی.

درس سوم: ضرورت همکاری جمهوری‌خواهان خارج کشور در همبستگی با جنبش داخل.

مهم‌ترین، اگر نه تنها، وظیفه‌ی جریان‌های اپوزیسیونی خارج از کشور همبستگی عملی و معنوی با جنبش داخل کشور است. اینان، از هر دسته و گرایشی، بهتر است دنبال سراب نروند. یعنی چنگ زدن به سیاست‌های آلترناتیو سازی در خارج از کشور و رهبری جنبش داخل از خارج از کشور، که توهمی بیش نیست. تلاش‌های بیهوده برای ایجاد "بدیل" و "رهبری" خود ساخته، کاذب و به دور از جامعه و مبارزات

عینی داخل کشور، فرجامی ندارند جز ایجاد وابستگی به قدرتهای خارجی و منحرف کردن اپوزیسیون خارج از کشور از وظیفه اصلی‌اش.

این وظیفه اصلی، یعنی ایجاد همبستگی بین‌المللی با جنبش داخل کشور و گسترش هر چه بیشتر آن، می‌تواند از راه فراخواندن نهادهای انجمن‌ها و نیروهای دموکراتیک و مترقی جهان صورت پذیرد. با برگزاری کارزارهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های ضدبشری آن. در همین راستا، اپوزیسیون خارج کشور باید در جهت انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی در جامعه جهانی گام بردارد. خواست‌های کنکرتنی را مطرح کند. برای تحقق آن‌ها، دولت‌ها، پارلمان‌های دموکراتیک و نهادهای بین‌المللی را مورد خطاب و زیر فشار قرار دهد. از جمله به خواست‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

1- افزایش بسته‌های تحریمی با هدف تشدید فشار بر رژیم اسلامی و عوام‌لش و نه بر مردم.

2- کاهش همکاری‌های اقتصادی و تجاری با جمهوری اسلامی متناسب با تشدید نقض حقوق بشر در ایران.

3- قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی.

یکی دیگر از وظایف مهم جمهوری‌خواهان دموکرات در خارج از کشور، ایجاد همکاری و همگرایی میان خود است. از دید من، همکاری و همگرایی تنها می‌تواند در بین روندهای نزدیک به هم به لحاظ سیاسی، نظری و سبک کاری صورت پذیرد. زیرا همکاری و همگرایی با پاره‌ای از جریان‌های سیاسی، حتا با آن‌ها که ادعای ترقی‌خواهی، چپ و یا جمهوری‌خواهی دارند، مقدور نیست. چون اینان اقتدارطلبانند. نه جمهوری‌خواه، نه دموکرات و نه آزادی‌خواه‌اند. از سوی دیگر، در خارج از کشور، امر همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان نزدیک به هم و همسو نیز تنها در راستای وظیفه اصلی آن‌ها یعنی پشتیبانی عملی و فکری از جنبش

داخل کشور می‌تواند معنا داشته و تأثیرگذار باشد. در این مورد، می‌توان 7 اصل اساسی زیر را شرط همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان ایران در خارج از کشور قرار داد:

۱- پایبندی به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت‌اش و نه امکان اصلاح و ترمیم آن؛

۲- طرفداری از آزادی، جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین؛

3- برابری زن و مرد؛

4- پایبندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیوسته‌های آن، لغو مجازات اعدام؛

5- برابر حقوقی اثنی‌های مختلف ساکن ایران و عدم تبعیض.

6- استقلال و یکپارچگی ایران با به رسمیت شناختن چندگانگی و تنوع زبانی، اثنیکی و فرهنگی مردمان ساکن کشور.

7- عدم وابستگی به قدرتهای خارجی.

باشد که همکاری جمهوری‌خواهان خارج از کشور، در پرتو مبانی بالا، بتواند نقش خود را در همبستگی با جنبش‌های‌خواهانه داخل کشور هر چه بهتر، بیشتر و کارآمدتر ایفا کند.

شیدان وثیق

ژوئن 2023 - خرداد 1402

Web site : www.chidan-vassigh.com